



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 12 ; Number: 25



Analytical Framework of Resistance Theory in Describing and Analyzing Human and Social Phenomena

Hossein MircheraghKhani*

doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.477447.2178>

Received: 2024/9/8 ; Accepted: 2024/10/6

(67-93)

Abstract

Scientific theories use an analytical framework to describe and analyze phenomena. Resistance theory as a scientific theory also has such a framework. The discovery and introduction of this framework leads to scientific strengthening and promotion of this theory. In this context, the aim of this article is to answer the question that demands the analytical framework of the theory of resistance. A descriptive and analytical approach was used to answer this question. The findings of the article show that the analytical framework of resistance theory consists of three main parts. The first part: the base of the frame; which is responsible for describing and imagining phenomena and problems. In this section, describing and imagining the state of any phenomenon or problem in the circle of five elements Factor, value, path, obstacle and desirable are done. The second part: framework processor; which is responsible for analyzing and verifying related data. In this section, the theory calculator in a three-step process, i.e. observation of experimental data, rational evaluation of data, and revelation matching, acknowledges propositions and analyzes propositions and concepts related to the phenomenon or problem. The third part: framework answer; which is responsible for prescribing and recommending. In this section, the prescriptions and recommendations of the theory are presented at the three levels of the rational system, the value system, and the legal system related to the phenomenon or problem, respectively.

Keywords: Theory, Theory of Resistance, Analytical Framework, Human Phenomena, Social Phenomena.

*. Assistant Professor, Political Science Department, School of Political and Defense Studies, Imam Sadegh Institute of Islamic Sciences, Qom, Iran, mir651986@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلام صادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

نشانی پست الکترونیک: <http://ipr.isri.ac.ir>

سال دوازدهم، شماره بیست و پنجم

چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت در توصیف و تحلیل پدیده‌های انسانی و اجتماعی

حسین میرچراغ‌خانی*

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.477447.2178>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۵

(۹۳-۶۷)

چکیده

نظریه‌های علمی برای توصیف و تحلیل پدیده‌ها از نوعی چهارچوب تحلیلی بهره می‌برند. نظریه مقاومت نیز - به مثابه یک نظریه علمی - از چنین چهارچوبی برخوردار است. کشف و معرفی این چهارچوب موجب تقویت علمی و ترویج این نظریه می‌شود. هدف مقاله پیش‌رو پاسخ به پرسشی است که چیستی چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت را مطالبه می‌کند. برای پاسخ به این پرسش از رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت از سه بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست، «پایه چهارچوب» که وظیفه توصیف و تصور پدیده‌ها و مسائل را برعهده دارد. در این بخش توصیف و تصور وضعیت هر پدیده یا مسئله در دایره عناصر پنج‌گانه «عامل، ارزش، صراط، مانع و مطلوب» انجام می‌شود. بخش دوم، «پردازنده چهارچوب» که وظیفه تجزیه و تصدیق داده‌های مرتبط را برعهده دارد. در این بخش دستگاه محاسبه‌گر نظریه در فرایندی سه‌مرحله‌ای - یعنی مشاهده داده‌های تجربی، سنجش عقلانی داده‌ها و تطبیق و حیانی - به تصدیق قضایا و تحلیل گزاره و مفاهیم مرتبط با پدیده یا مسئله می‌پردازد. بخش سوم، «پاسخ چهارچوب» که وظیفه تجویز و توصیه را برعهده دارد. در این بخش تجویزها و توصیه‌های نظریه به‌ترتیب در سه سطح نظام عقلانی، نظام ارزشی و نظام قانونی مرتبط با پدیده یا مسئله مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: نظریه، نظریه مقاومت، چهارچوب تحلیلی، پدیده‌های انسانی، پدیده‌های اجتماعی.



* استادیار گروه سیاسی، پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق، قم، ایران.
mir651986@gmail.com

مقدمه

نظریه‌ها نظمی درونی دارند که نشانه‌ شایستگی و برتری آن‌ها نسبت به اظهارنظرهای معمولی و غیرعلمی است. نظم نظریه‌های علمی از مبانی متقن نظریه شروع می‌شود، با منطق مشخص و درونی نظریه توجیه می‌گردد و با چهارچوب تحلیلی نظریه معرفی می‌شود. نظریه‌های علوم انسانی بدون نظم و انسجام قادر به تحویل پدیده‌های انسانی و اجتماعی نیستند؛ همچنین نمی‌توانند ابزاری برای تبیین و توضیح پدیده‌ها باشند. صدق و کذب ادعاهای نظریه قابل راستی‌آزمایی نیست، اگر انسجام نداشته باشد. نظریه‌ها تطبیق و تعمیم داده نمی‌شوند اگر منطق نداشته باشند؛ مدل و الگوی مناسبی ارائه نمی‌دهند اگر خودشان تهی از چهارچوب و الگو باشند؛ در واقع، نظریه نامیده نمی‌شوند اگر در منطق خود مستقر نباشند و در ادعای خود انسجام و استحکام نداشته باشند. آنچه با عنوان نظریه مقاومت نامیده می‌شود نباید از ویژگی‌های مذکور محروم باشد.

اندیشه مقاومت موفق به تولید و کاربست نظریه‌ای شده است که در ادبیات علمی به «نظریه مقاومت» شهرت دارد. نظریه مقاومت از مبانی اسلامی نشئت می‌گیرد، با منطق و عقلانیت اسلامی قوام می‌یابد و ضرورتش با استناد به نیازمندی‌ها و مسائل موجود امت اسلامی توجیه می‌شود. نظریه مقاومت در بخش چشمگیری از امت اسلامی به کار می‌رود، طرف‌دارانی دارد که به علمی‌خواندن و عملی بودن نظریه مقاومت اطمینان دارند؛ در مقابل، مخالفان و رقبایی دارد که برای طرد کردن و کنار نهادنش درنگ نکرده و نمی‌کنند. اندیشه مقاومت واقعیتی انکارناپذیر است که موفق به تشکیل جبهه و محور مقاومت شده است. نظریه مقاومت مسئولیت تغذیه فکری جبهه مقاومت را به دوش می‌کشد و برای موفقیت در این مسئولیت مهم نیازمند تقویت و تکامل بیشتر است. شناخت و معرفی چهارچوب تحلیلی این نظریه یکی از مباحثی است که علمی بودن نظریه را به تصویر می‌کشد و موجب تقویت و تکمیل نظریه می‌شود.

قبل از ورود به محتوا لازم است نسبت این مقاله با پیشینه پژوهش مشخص و جایگاه مقاله در قلمرو موضوعی بحث روشن شود. در موضوع مقاومت به لحاظ کمی محتواهای نسبتاً مناسبی وجود دارد، مدتی است که تولید ادبیات پیرامون مقاومت در موضوعات

فرهنگی، سیاسی و امنیتی رواج یافته، اما به لحاظ علمی و کیفی فقدان محتوا و فقر منبع واقعیتی انکارناپذیر است. جایگاه مقاله پیش‌رو در همین بخش علمی و کیفی تعریف‌پذیر است. البته، وجود آثاری مانند کتاب «مقاومت در اسلام؛ نظریه و الگو» (افتخاری، ۱۳۹۹) اثر اصغر افتخاری - که بحث نسبتاً گسترده‌ای در الگوهای مفهومی و موضوعی مقاومت ارائه کرده است - به بخشی از نیازمندی علمی مقاومت پاسخ داده است. همچنین، کتاب «طرح کلی اندیشه مقاومت» (مه‌دی‌ان، ۱۳۹۹) اثر علی مه‌دی‌ان بحث جدیدی با رویکرد عرفانی و مردم‌پایه در خصوص مقاومت ارائه کرده است. در همین زمینه، می‌توان کتاب «تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان نظام سلطه؛ مفاهیم و مبانی نظریه مقاومت» (اکبری، ۱۳۹۶) را به پیشینه اضافه کرد که ادبیات چشمگیری در موضوع مقایسه گفتمان مقاومت و غیرت‌های این گفتمان تنظیم کرده است. کتاب «نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل» (کنگاوری، ۱۳۹۴) تألیف روح‌الله قادری کنگاوری - که موضوع مقاومت و روابط بین‌الملل را در رویکردی تطبیقی با دیگر نظریه روابط بین‌الملل مورد توجه قرار داده است - تلاشی است مناسب برای ارتقای ادبیات مقاومت در سطح بین‌الملل. به لحاظ پیشینه با رویکرد فقهی نیز کتاب «پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت» (آصفی، ۱۳۹۵) اثر آیت‌الله مهدی آصفی نیز پیشینه مفیدی است. از نظر پیشینه و ریشه تاریخی مقاومت کتاب «تحلیلی تاریخی بر سرگذشت امت‌های استقامت‌کننده» (زمانی، ۱۳۹۵) اثر حبیب زمانی که تاریخ امت‌های استقامت‌کننده را به تصویر کشیده است قابل استفاده است. تدوین و تولید ادبیات علمی در عرصه نظریه مقاومت محدود به جغرافیای ایران اسلامی نیست. برای نمونه، کتاب «الحداثة و المقاومة» (عبدالرحمن مغربی، ۲۰۰۷) از طه عبدالرحمن مغربی نیز رویکردی خاص به مقاومت دارد که با عینک مدرن و چهارچوب مدرنیته مقاومت را تحلیل و تبیین می‌کند. این پیشینه قابل فربه شدن است اگر لیست متعدد مقالات منتشر شده را به آن اضافه کنیم. برای نمونه، «مجموعه مقالات همایش ملی مقاومت اسلامی از نگاه قرآن کریم» (یوستقی مقدم، ۱۴۰۰) - که مطالب متنوع و متعددی در موضوع مقاومت و قرآن را در خود جای داده است - می‌توان به پیشینه پژوهش افزود. طبیعی است که وجود مبارک و مغتنم پیشینه مذکور کفایت‌کننده نیازهای متعدد جبهه و جریان مقاومت نیست.

همچنین، بدیهی است که پیشینه مذکور هرکدام متناسب با اهدافی خاص تدوین شده‌اند و هیچ‌کدام تأمین‌کننده هدف این مقاله نیستند؛ یعنی هیچ‌کدام درصدد شناخت و معرفی چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برنیامده‌اند.

۱. مفاهیم و روش پژوهش

دو مفهوم «نظریه مقاومت» و «چهارچوب تحلیلی» مفاهیم اصلی این پژوهش به حساب می‌آیند. پرداختن به این دو مفهوم در حد روشن شدن قلمرو مفهومی مقاله ضروری است. همچنین، لازم است توضیحی مختصر از روش انجام پژوهش ارائه شود تا مسیری که مقاله برای رسیدن به مقصود طی کرده است مشخص شود.

۱-۱. نظریه مقاومت

منظور از نظریه مقاومت مجموعه‌ای از گزاره‌های علمی و شبکه مفاهیمی است که مبتنی بر بنیان‌های معرفت‌شناختی اسلامی به دنبال تبیین و توضیح پدیده‌های انسانی و اجتماعی است. این نظریه با هدف حل مسائل انسانی - به خصوص حل مسائل امت اسلامی - نوعی استقلال و نوعی استحکام درونی قدرت در امت اسلامی را تجویز می‌کند که قادر است پیشرفت امت اسلامی و مصونیت امت اسلامی در مقابل هجمه‌های بیگانه را تضمین کند. خاستگاه و نقطه اوج این نظریه برگرفته از امر قرآنی «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» (هود: ۱۱۲) است. منطق توجیه نظریه مقاومت مبتنی بر تفسیری است که اندیشمندان اسلامی از مبانی اسلامی دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۶۳). امامین انقلاب اسلامی از جمله اندیشمندان و رهبرانی هستند که نظریه مقاومت را امتداد اجتماعی بخشیدند و با ارائه الگو و مدلی کارآمد از این نظریه ظرفیت‌های نجات‌بخش نظریه را عملیاتی کردند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۸/۱۲). مشهودترین دستاورد نظریه مقاومت، پیروزی انقلاب اسلامی و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی است. گسترش جبهه مقاومت و فراگیر شدن تمایل به گفتمان مقاومت در سطح جهان نشانه‌هایی از پویایی، زنده بودن و جهان‌شمولی نظریه مقاومت است. در اصطلاح سیاسی و اجتماعی، مقاومت راه و روشی برآمده از ارزش‌های اسلامی است که مسیر حفظ و تعالی کرامت انسانی را در مقاومت فعال می‌بیند. بر همین اساس، از

نگاه نظریه مقاومت ساختار اجتماعی و سیاسی مطلوب ساختاری است که متناسب با ارزش‌های اسلامی بنا شود. نظریه مقاومت منتقد جدی ساختارهای اجتماعی و سیاسی غیراسلامی در امت اسلامی و غیرعادلانه در نظام بین‌الملل است. از دیدگاه نظریه مقاومت، نظم و ساختارهای موجود جهانی نظم ناعادلانه و ظالمانه است. این نظریه یگانه راه اصلاح وضع موجود را نه سازش، تعامل و کنار آمدن با وضع موجود، بلکه در مقاومت فعال و ساختن وضع مطلوب متناسب با ارزش‌های اسلامی می‌بیند (ر.ک. میرچراغ‌خانی، ۱۴۰۱).

۲-۱. چهارچوب تحلیلی

منظور از چهارچوب تحلیلی نظریه، کشف دستگاه توصیف‌کننده و توضیح‌دهنده نظریه است، که با هدف ساده‌سازی نظریه و امکان استفاده از نظریه برای توصیف و تحلیل پدیده‌های مشابه صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، چهارچوب تحلیلی نظریه نوعی برداشت و صدور الگوی المثنی از نظریه است. این الگو - که نوعی مماثلت ساختاری از نظریه است - نشان‌دهنده بخش‌های اصلی نظریه و توضیح‌دهنده روابط استنتاجی درون نظریه است. البته، چهارچوب‌های تئوریک نمی‌توانند همانند چهارچوب‌های منطقی و ریاضی بدون الزام‌های معرفت‌شناختی باشند. به همین دلیل، چهارچوب تحلیلی که از نظریه مقاومت ارائه می‌شود برخی الزام‌های تئوریک و نظری را با خود به همراه دارد. اهمیت و رغبت پرداختن به چهارچوب‌های تحلیلی در این است که چهارچوب‌ها به مثابه راهنما و ارشادگر عمل می‌کنند.

نظریه‌هایی که در عرصه علوم انسانی به درستی تبیین شده‌اند و مورد اقبال جامعه علمی قرار گرفته‌اند عموماً چهارچوب‌های تحلیلی آن‌ها نیز استخراج و استفاده می‌شود. در واقع، ظرفیت توصیف‌کنندگی نظریه و قابلیت استفاده از چهارچوب نظریه در پدیده‌های مشابه از امتیازات یک نظریه به حساب می‌آید (علامه جعفری، ۱۴۰۱: ۱۷۸). برای مثال، نظریه اعتباریات علامه طباطبایی چهارچوبی تحلیلی متشکل از سه بخش دارد که در آن ابتدا کیفیت پیدایش علم اعتباری توضیح داده می‌شود؛ در گام دوم کیفیت کثرت و انقسامات در

علوم اعتباری تبیین و در گام سوم کیفیت ارتباط علوم اعتباری با اعمال خارجی نشان داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۲۴). همچنین، در نمونه دیگر می‌توان به تأثیرگذاری و ظرفیت چشمگیر چهارچوب تحلیلی انقلاب‌های علمی توماس کوهن^۱ اشاره کرد که سامان‌بخش پژوهش‌های زیادی در عرصه فلسفه علم شد (ر.ک. کوهن، ۱۳۹۴). اهمیت برخی از چهارچوب‌های تحلیلی به میزانی است که قادرند بر روندهای جریان علم نیز تأثیر بگذارند؛ مانند چهارچوب تحلیلی که رنه دکارت^۲ در کتاب روش راه‌بردن عقل ارائه کرد و توانست بر جریان علم تأثیر بگذارد (ر.ک. دکارت، ۱۳۹۶). چهارچوب تحلیلی گفتمان نیز توفیق چشمگیری در جلب توجه دانشجویان و پژوهشگران معاصر داشته که نشان‌دهنده ظرفیت به‌کارگیری آن است (حقیقت، همان: ۵۴۴). بنابراین، در صورتی که چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت به‌درستی استخراج و تدوین شود می‌تواند مورد اقبال اهل علم قرار گیرد.

۲. روش انجام پژوهش

پژوهش درباره نظریه‌ها و پی‌بردن به ساختار آن‌ها نیازمند ارائه توصیفی دقیق از داده‌های مرتبط با نظریه و تحلیل درست این داده‌هاست. در این مقاله برای دستیابی به چهارچوب تحلیل «نظریه مقاومت» ابتدا داده‌ها و گزاره‌های این نظریه درباره وضعیت پدیده‌های انسانی و اجتماعی شناسایی و توصیف شد. در ادامه، داده‌های به‌دست‌آمده تحلیل و شبکه ارتباطی، انتظام و انسجامی که در داده‌ها وجود داشت به‌صورت روشمند شناسایی و تحلیل شد. در نتیجه قضایای حملی و شرطی به‌کاررفته در نظریه استخراج و در نهایت چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای توصیف، تبیین و مکشوف کردن رابطه پدیده‌های انسانی و اجتماعی ارائه شد.

۳. یافته‌های مقاله: چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت

تأمل در ابعاد معرفتی و اجتماعی نظریه مقاومت نشان‌دهنده وجود چهارچوبی تحلیلی و

1. Thomas Kuhn

2. rene descartes

انسجام‌بخش است. این چهارچوب که متأثر از مبانی نظریه است سه بخش اصلی دارد: بخش نخست، ساختاری که نظریه مقاومت به وسیله آن وضعیت پدیده‌ها را توصیف و تبیین می‌کند و به مثابه پایه چهارچوب نظری عمل می‌کند؛ بخش دوم، سیستمی که نظریه مقاومت به وسیله آن پدیده‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کند و به مثابه پردازنده چهارچوب عمل می‌کند؛ بخش سوم، خروجی سیستم که توصیه‌ها و تجویزهای نظریه مقاومت را به مثابه پاسخ ارائه می‌دهد.

نوع ارتباط این سه بخش با پدیده‌ها و مسائل جامعه نشان‌دهنده چگونگی ورود نظریه به عرصه فرهنگ و جنبه کاربردی نظریه است. در ادامه، سه بخش اصلی چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت بررسی و در خلال بحث ظرفیت‌ها و امکان تعمیم چهارچوب نظریه مقاومت به پدیده‌های مشابه نشان داده می‌شود.

۱-۳. پایه چهارچوب؛ توصیف و تصور

منظور از پایه چهارچوب وضعیتی است که نظریه نسبت به وجود و موقعیت پدیده‌های انسانی و اجتماعی در نظر می‌گیرد و مبتنی بر همین وضعیت به توصیف و تصور می‌پردازد. تصور درست از هر پدیده‌ای نخستین گام مواجهه با آن است. اگر پدیده به درستی تصور نشود شناخت نسبت به آن ناقص و غیرواقعی می‌شود. برای مثال، وقتی یک آنتیست تصویری تجربی و فیزیکی از خالق هستی دارد و انتظار دارد خدا را مشاهده کند همان‌گونه که دیگر موجودات فیزیکی را مشاهده می‌کند، در واقع اصل این تصور نسبت به خدا اشتباه است و بدون شک چنین تصویری نتایج اشتباهی در پی خواهد داشت؛ زیرا پدیده به درستی تصور نشده است. بر همین اساس، تصور درست از هر پدیده و مسئله به مثابه نخستین خشت و زیربنای هر شناختی اهمیت پیدا می‌کند.

پایه چهارچوب به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که نظریه مقاومت وضعیت پدیده‌ها و مسائل را چگونه می‌بیند، درک می‌کند و شرح می‌دهد. در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت در پایه چهارچوب نظریه مقاومت -که مبتنی بر مبانی منطقی نظریه است- هر پدیده یا مسئله در حصار پنج عنصر قرار دارد که برای شناخت یک پدیده لازم است تا عناصر

پنج‌گانه در نظر گرفته شوند؛ در غیر این صورت، نمی‌توان توصیف و تبیین دقیقی از پدیده یا مسئله پیش آمده به دست آورد. عناصر پنج‌گانه عبارت‌اند از: ۱. عامل کنشگر و بارآده‌ای که نسبت به پدیده و مسئله وجود دارد؛ ۲. ارزش‌ها یا بایدها و نبایدهای عامل که نسبت به پدیده یا مسئله وجود دارند؛ ۳. صراط یا راهی که عامل کنشگر برای تحقق ارزش‌هایش در پیش می‌گیرد؛ ۴. مانع یا چالش‌هایی که در مسیر و راه عامل قرار دارد؛ ۵. مطلوب یا موقعیتی که عامل با رسیدن به آن به آرمان‌ها و اهداف خود دست پیدا می‌کند. در واقع، پژوهش درباره هر پدیده انسانی و اجتماعی نیازمند توجه به این پنج عنصر است. به عبارت دیگر، وضعیت پدیده یا مسئله در دایره این پنج عنصر مشخص می‌شود.



نمودار ۱: وضعیت پدیده‌ها و مسائل از چشم‌انداز نظریه مقاومت

(منبع: یافته‌های پژوهش)

مبتنی بر مبانی معرفتی نظریه مقاومت همواره در جهان انسانی و اجتماعی عوامل کنشگر و پویایی وجود دارد که دائم برای تحقق ارزش‌های خود می‌کوشند. به تناسب ارزش‌هایی که عوامل دارند مسیری در پیش گرفته می‌شود و به‌طور طبیعی در این مسیر موانعی وجود دارد که عامل برای رسیدن به مطلوب خود باید از این موانع عبور کند. در واقع، پنج‌عنصر (عامل، ارزش، صراط، مانع و مطلوب) به‌صورت ثابت در پایه چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت حضور دارند و برای توصیف هر پدیده یا مسئله‌ای مورد توجه قرار

می‌گیرند. در ادامه، به اختصار پنج عنصر مذکور و نوع استفاده نظریه مقاومت از عناصر پنج‌گانه بیان می‌شود.

۱. عامل: موجودی کنشگر و بااراده است. این موجود می‌تواند فرد، گروه، جامعه، دولت یا تمدن باشد. عامل هرچه کلی‌تر و کلان‌تر باشد قلمرو تأثیرگذاری آن بیشتر و تأثیرپذیری‌اش کندتر است. عامل می‌تواند در جایگاه مثبت یا منفی ایفای نقش کند. در هنگام توصیف و تبیین وضعیت پدیده‌های انسانی یا اجتماعی لازم است رابطه نوع عامل و نقش عامل نسبت به پدیده مشخص شود. پدیده‌های جهان انسانی و اجتماعی نمی‌توانند بدون دخالت عامل کنشگر و بااراده شکل بگیرند. در صورتی که عامل یا عوامل تأثیرگذار در پدیده شناخته نشوند یا عاملی که موجب خلق مسئله شده است مشخص نباشد امکان شناخت صحیح از پدیده و مسئله از بین می‌رود.

شناخت عامل کنشگر کمک می‌کند تا انگیزه‌های آشکار و پنهان تأثیرگذار در پدیده یا مسئله شناسایی شود. برای مثال، در توصیف و تبیین پدیده جنگ یا مسئله فقر که دو پدیده انسانی و اجتماعی به حساب می‌آیند بدون شناخت عوامل کنشگر و بااراده‌ای که در تولید جنگ و مسئله فقر نقش داشته‌اند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند نمی‌توان توصیف و تبیین درستی از پدیده جنگ یا مسئله فقر ارائه داد. در واقع، نسبت به هر پدیده یا مسئله انسانی و اجتماعی بدون شناخت عامل کنشگری که در ورای این پدیده‌ها یا مسائل وجود دارد نمی‌توان به ماهیت آن‌ها پی برد. این تطبیق در هر نوع از پدیده‌ها یا مسائل اقتصادی، امنیتی، سیاسی نیز صادق است. در واقع، همه این عرصه‌ها متأثر از عامل یا عاملان کنشگری هستند که به مثابه علت فاعلی و علت زمینه‌ساز در خلق پدیده‌ها یا ساخت مسائل عمل می‌کنند و تأثیر می‌گذارند. در نتیجه، براساس چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت شناخت عامل کنشگر از الزامات و ضرورت‌های توصیف و تبیین هر پدیده یا مسئله است.

برای مثال، هنگامی که نظریه مقاومت می‌خواهد پدیده جنگ و مسئله فقر در امت اسلامی را توصیف و تصور کند به نقش عامل یا عوامل توجه دارد؛ زیرا جنگ و فقر در جهان اسلام را نتیجه کنشگری ضعیف امت اسلامی از یک سو و نتیجه کنشگری دخالت‌گونه دشمنان امت اسلامی از سوی دیگر می‌داند. در واقع، از یک سو امت اسلامی به مثابه عامل

به درستی عمل نکرده است که ثمره این کنشگری ضعیف جنگ و فقر است و ازسوی دیگر، دشمن به مثابه عامل توانسته است با تحمیل جنگ و تزریق نظام‌مند فقر در امت اسلامی دامن بزند. این نگاه مصداقی از آیه «لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) است که نشان می‌دهد در پدیده ظلم دو طرف یا دو عامل نقش دارند: کسی که ظلم می‌کند و کسی که ظلم را می‌پذیرد. در واقع، نقش عامل -چه درونی و چه بیرونی- در پدیده‌های انسانی و اجتماعی همواره وجود دارد. این همان چیزی است که در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت مورد توجه قرار می‌گیرد و پدیده‌های انسانی و اجتماعی با در نظر گرفتن نقش عامل توصیف و تصور می‌شوند.

۲. ارزش: هر عامل کنشگر و باراده‌ای برای خود باید‌ها و نبایدهایی دارد که توجیه‌گر رفتارها و مشروعیت‌بخش دیدگاه‌های اوست. به تعبیر دیگر، هر عامل کنشگری چیزی‌هایی را می‌پسندد و از چیزهای دیگر متنفر است. شناخت این متعلقات و این بایدونبایدها نقش تعیین‌کننده‌ای در توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی و انسانی دارد. همچنان که ذکر شد، پدیده‌ها و مسائل متأثر از کنشگری عامل باراده است و عامل تحت تأثیر ارزش‌های خود عمل می‌کند. در نتیجه، شناخت ارزش‌های عامل به شناخت پدیده یا مسئله کمک می‌کند. ارزش‌های عامل می‌تواند معنوی یا مادی باشد. مهم‌ترین کارکرد شناخت ارزش در توصیف و تبیین پدیده یا مسئله این است که مرزها و غیریت‌های مرتبط با پدیده یا مسئله مشخص می‌شود. برای مثال، پدیده جنگ در فلسطین اشغالی براساس ارزش‌های مسلمان فلسطینی به مثابه جهادی مقدس شناخته می‌شود، در حالی که همین جنگ براساس ارزش‌های حامیان رژیم صهیونیستی جنگی تروریستی نام‌گذاری می‌شود. این جنگ -که یک پدیده است- براساس ارزش‌های کنشگران گوناگون توصیف‌ها و صورهای مختلفی از آن ارائه می‌شود. بر همین اساس، برای شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی شناخت ارزش‌های کنشگران، تأثیرگذار و دارای اهمیت است.

در نظریه مقاومت که «امت اسلامی» به مثابه کنشگر مثبت در نظر گرفته می‌شود ارزش‌ها یا منبع مشروعیت‌بخش همان چیزهایی که دین آن‌ها را ارزش‌ناامیده و پسندیده بودن آن‌ها را به تصویر کشیده است این همان «کَمَا أُمِرْتُ» است که در آیه ۱۱۲ سوره هود بیان شده

است. درواقع، نظریه مقاومت اوامر الهی را به‌مثابه ارزش تلقی می‌کند و در مقابل، نواهی و منکرات را به‌مثابه ضدارزش کنار می‌گذارد. در چهارچوب نظریه مقاومت ارزش‌ها اهمیت راهبردی دارند، چون مولد فرهنگ و معنابخش زندگی هستند.

۳. صراط: عامل کنشگر و بااراده برای تحقق بایدهای خود و کنارگذاشتن نبایدهایی که دارد دست به اقدام می‌زند و برای عملی کردن ارزش‌های خود گام برمی‌دارد. پدیده‌ها و مسائل اجتماعی از نوع مسیری که عوامل کنشگر برای تحقق ارزش‌هایشان در پیش گرفته‌اند متأثر می‌شوند و چه‌بسا مسائل مخلوق همین راهی هستند که عامل کنشگر برای رسیدن به اهداف خود انتخاب کرده است. برای نمونه، کشورهای نظام سلطه برای تحقق بخشیدن به ارزش‌های مادی خود تسلط بر ملت‌ها و مناطق راهبردی جهان را به‌مثابه راه رسیدن به اهداف خود انتخاب می‌کنند. به‌طور طبیعی این راه پدیده‌هایی مانند ظلم و نابرابری و مسائلی مانند جنگ و ناامنی را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، هر پدیده یا مسئله که در جهان انسانی و اجتماعی مشاهده می‌شود متأثر از راه و روش‌هایی است که عامل یا عوامل کنشگر در پیش گرفته‌اند.

برای مثال، براساس چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت ارائه توصیف و تصویری صحیح از جنگ فلسطین نیازمند شناخت راه‌هایی است که کنشگران دو طرف جنگ در پیش می‌گیرند. یک طرف جنگ که رژیم صهیونیستی و کشورهای نظام سلطه قرار دارند از هر راهی برای رسیدن به پیروزی استفاده می‌کنند. بنابراین، تحریم، تهدید، تهاجم، توطئه و استفاده از روش‌ها و سلاح‌های غیرمجاز بخشی از واقعیت چنین جنگی است. این در حالی است که طرف دیگر جنگ -یعنی ملت مظلوم فلسطین و جبهه مقاومت- با توجه به ارزش‌هایی که دارند مجاز به استفاده از هر روشی نیستند. در نتیجه، می‌توان گفت شناخت مسیری که عامل برای تحقق ارزش‌های خود در آن گام برمی‌دارد و نوع پیش‌رفتن عامل کمک می‌کند تا پدیده‌ها و مسائل انسانی و اجتماعی بهتر توصیف و تبیین شوند.

در نظریه مقاومت، صراط یا همان «راه» معطوف به ارزش‌های دینی است. علت اینکه در نظریه مقاومت مفهوم «صراط» بعد از مفهوم «ارزش» قرار می‌گیرد دلالت آیاتی است که «ارزش» را بر «صراط» مقدم کرده‌اند. در نظریه مقاومت تأکید بر این است که ارزش‌ها

مسیر و صراط را ترسیم می‌کنند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت: ۳۰)؛ یعنی گفتند پروردگار ما خدای یگانه است و پای این عقیده ایستادند و استقامت کردند.

۴. مانع: در جهان انسانی و اجتماعی هیچ مسیری هموار نیست. موانع عدیده طبیعی و غیرطبیعی یا مادی و معنوی در مسیر وجود دارد. برای مثال، اگر عامل کنشگر یک دولت باشد که می‌خواهد به تمدن تبدیل شود در مقابل خود موانع بسیاری را مشاهده خواهد کرد؛ چالش‌ها، تقابل‌ها و بعضاً نزاع‌ها در مواجهه با موانع شکل می‌گیرند. بسیاری از پدیده‌ها و مسائل انسانی و اجتماعی حاصل موانعی است که رقبا و دشمنان برای یکدیگر درست می‌کنند. برای نمونه، در سطح فرهنگی اقداماتی مانند تهاجم فرهنگی از جمله موانعی است که از سوی دشمن برای توقف و زمین‌گیر کردن جامعه اسلامی صورت می‌گیرد. در سطح امنیتی نیز پدیده ناامنی مانعی است که برای از بین بردن پیشرفت و توسعه کشورها و مناطق استفاده می‌شود. پدیده ناامنی در جهان اسلام و مسائل رنگارنگ فرهنگی، اقتصادی و امنیتی در جهان اسلام موانعی هستند که دشمنان اسلام به‌مثابه عامل کنشگر علیه امت اسلامی انجام داده‌اند. به تعبیر مقام معظم رهبری:

در جنگ ترکیبی، دشمن از رسانه استفاده می‌کند، از عامل فرهنگی استفاده می‌کند، از عامل امنیتی استفاده می‌کند، از نفوذ استفاده می‌کند، از عامل اقتصادی استفاده می‌کند؛ از همه این عوامل استفاده می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱/۱).

بنابراین، برای شناخت هر پدیده یا مسئله شناخت موانعی که کنشگران با آن مواجه هستند یا شناخت موانعی که کنشگران رقیب درست کرده‌اند لازم و ضروری است.

از نگاه نظریه مقاومت که «امت اسلامی» را به‌مثابه عامل در نظر می‌گیرد وجود مانع و ایجاد چالش در مسیر امت اسلامی قطعی است و نص قرآنی دارد: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (انعام: ۱۱۲)؛ موانعی از جنس شیطان و انسان در مقابل نبی اسلام و به تبع آن در مقابل دین و امت اسلامی قرار گرفته‌اند. «شیطان در قرآن، تعبیری از نیروهای شرآفرین و فسادآفرین و انحطاط‌آفرین است» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۷۷/۱/۱۲). با استناد به قرآن خداوند انسان مسلمان و مؤمن را در مقابل این موانع یاری می‌کند: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (غافر: ۵۱). در نظریه مقاومت تلاش در مقابل مانع به معنای جهاد است:

اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی می‌بخشد و اسمش می‌شود جهاد؛ و الا اگر مانع نبود، جهاد معنا نداشت. جهاد یعنی جدوجهد همراه با زحمت و چالش با موانع. خوب، حالا ببینید این موانع را. همه این موانع جزو سنت‌های الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. این‌ها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و الا جهاد معنا نمی‌داشت (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

۵. مطلوب: هر عامل کنشگر و باراده‌ای برای خود وضعیتی آرمانی در نظر دارد. شناخت این وضعیت آرمانی به توصیف و تبیین پدیده‌ها و مسائل کمک می‌کند. شناخت وضعیت آرمانی از یک سو، اهداف و اغراضی را که در شکل‌گیری پدیده یا مسئله نقش داشته‌اند نشان می‌دهد و از سوی دیگر، آثار و پیامدهای پدیده و مسئله را به تصویر می‌کشد. برای نمونه، وضعیت مطلوب پدیده جهانی‌سازی چیست؟ در واقع، حدّ یقف و منزل نهایی جهانی‌سازی کجاست؟ به طور طبیعی، وقتی وضعیت مطلوبی که مدعیان جهانی‌سازی دنبال آن هستند مشخص شود شناخت مناسب‌تری از پدیده جهانی‌سازی به دست می‌آید. در نمونه دیگر می‌توان به پدیده جنگ فلسطین با رژیم اشغالگر صهیونیستی اشاره کرد و درباره وضعیت مطلوب این جنگ از نگاه کنشگران توجه کرد. از دیدگاه رژیم صهیونیستی وضعیت مطلوب این جنگ زمانی است که رژیم صهیونیستی از نیل تا فرات را تحت سیطره خود درآورد. طبیعی است که با شناختن این اغراض و این پیامدها بهتر می‌توان به ماهیت جنگ بین فلسطین و رژیم غاصب پی‌برد. در واقع، بدون شناخت وضعیت مطلوبی که در ذهن و نقشه کنشگران است نمی‌توان ماهیت حقیقی پدیده‌ها را تحلیل کرد. براساس همین منطق است که اندیشمندان و رهبران جبهه مقاومت جنگ فلسطین را جنگ سرنوشت امت اسلامی می‌دانند (همان، ۱۳۸۵/۱/۲۵).

در شناخت پدیده‌های مثبت نیز شناخت وضعیت مطلوب بسیار کمک‌کننده است، نقشه راه را نشان می‌دهد، و انگیزه و امید را بیشتر می‌کند. برای مثال، وقتی پدیده مثبت مهدویت توصیف و تبیین می‌شود توجه به آینده و آرمان مهدویت امیدی ایجاد می‌کند که انسان و جامعه اسلامی به سبب این امید در مقابل مسائل و مشکلات مقاومت می‌کند.

۳-۲. پردازنده چهارچوب؛ تجزیه و تصدیق

منظور از پردازنده همان دستگاه محاسباتی و معرفت‌شناسی نظریه است که مسئولیت تصدیق و صدور حکم را برعهده دارد؛ به عبارت دیگر، درباره صدق و کذب وضعیت پدیده‌ها و مسائل حکم صادر می‌کند. تعریف کردن، استدلال آوردن و رأی صادر کردن از وظایف بخش پردازنده چهارچوب است. پردازنده دومین گام چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت است که تصورات ایجادشده نسبت به پدیده یا مسئله را راستی‌آزمایی می‌کند و درباره صدق و کذب قضایا و گزاره‌های پیرامون پدیده اظهار نظر می‌کند. سنجش رابطه عناصر پنج‌گانه با پدیده یا مسئله، و نشان دادن ابعاد پنهان و پیامدهای احتمالی از وضعیت پدیده و مسئله از جمله وظایف پردازنده چهارچوب است. برای معرفی هرچه بهتر پردازنده چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت لازم است به موضوعات زیر توجه شود.

۱-۲-۳. قابلیت و قلمرو شناخت در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت

چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت - به تبعیت از مبانی معرفت‌شناختی نظریه مقاومت - از مجموعه ابزارهای شناخت بهره می‌برد. از ویژگی مهم معرفت‌شناختی چهارچوب مذکور این است که امکان شناخت واقعیات خارج از ذهن را مفروض می‌گیرد. به عبارت دیگر، تفسیری که نظریه مقاومت از ظرفیت‌های انسان ارائه می‌کند مبنی بر توانمندی‌های گسترده انسان در عرصه شناخت است. در واقع، خداوند به انسان ظرفیت شناخت ابعاد و مراتب گوناگون هستی را عطا کرده است: «سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳). از دیدگاه نظریه مقاومت، لازمه شناخت صحیح و کامل از پدیده‌های انسانی و اجتماعی استفاده از همه ابزارهای شناخت، اعم از حواس درونی و بیرونی، عقل نظری و عملی، شهود یا مکاشفه، وحی و الهام است. وحی (نقل معتبر) مهم‌ترین و شاخص‌ترین ابزار معرفت‌شناختی در نظریه مقاومت است که عرصه شناخت را فراتر از محدودیت‌های تنگ‌نظرانه افزایش می‌دهد.

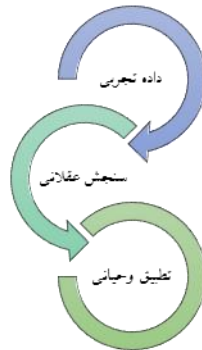
بینش مادی می‌گوید: من آنچه را که می‌بینم وجود دارد و هست، اما آنچه را من نبینم او نیست... این بینش مادی تنگ‌نظرانه، خودخواهانه و موجب محدودیت است (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۰/۷/۲۴).

بنابراین، در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت، قابلیت و امکان شناخت به مراتب گسترده‌تر از چهارچوب‌های تحلیلی مادی‌گرایانه و تک‌بعدی است. یکی از نمودها و مصادیق گستره قلمرو شناخت چهارچوب نظریه مقاومت را می‌توان در میزان تاب‌آوری انسان در مقابل مسائل و مشکلات مشاهده کرد. انسانی که فقط به ابزار حس، تجربه و عقل متکی است در صورت محاسبه سود و زیان ظاهری برای عقب‌نشینی در مقابل مسائل و مشکلات توجیه پیدا می‌کند؛ اما انسانی که از وحی بهره می‌برد اگر در محاسبه سود و زیان ظاهری هم متضرر شود معیار سنجش را وحی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر، هرچند در ظاهر و محاسبه تجربی شکست بخورد، در محاسبه وحیانی شکست نخورده است. نمونه بارز این محاسبه را می‌توان در قیام امام حسین علیه السلام مشاهده کرد. با محاسبه تجربی و ظاهری صرف، امام حسین علیه السلام هرچه را داشت از دست داد و در آن سوی میدان، یزید به این مناسبت جشن پیروزی گرفت؛ اما از نگاه مکتب اسلام و محاسبه وحیانی، امام حسین علیه السلام شکست نخورده و بنی‌امیه پیروز نشده است. براین اساس، در مکتب اسلام قلمرو شناخت به مراتب گسترده‌تر از مکتب‌های مادی و التقاطی است. از وحی - به عنوان ابزار شناخت - چنین استفاده می‌شود که عالم هستی بیش از آن چیزی است که انسان می‌بیند و حدس می‌زند. این همان قلمرو گسترده‌ای است که چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای تحلیل پدیده‌های انسانی و اجتماعی از آن بهره می‌برد.

۲-۳. فرایند تجزیه و تصدیق در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت

نظریه‌های علمی برای تجزیه و تصدیق گزاره‌ها و قضایای مرتبط با پدیده‌ها از ابزارهای شناخت بهره می‌برند. با تنوع ابزارهای شناخت امکان داوری و تجزیه بیشتری به نظریه داده می‌شود. در نتیجه، تصدیق‌های نظریه یا همان حکم‌هایی که نظریه درباره تصورات مرتبط با پدیده دارد از اطمینان بیشتری برخوردار می‌شوند. پردازنده چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای رسیدن به تصدیق و سنجش صدق و کذب گزاره‌ها و قضایای مرتبط با پدیده از همه ابزارهای شناخت بهره می‌برد؛ از یک‌سو، برای ابزار مشاهده و تجربه ارزش‌قائل است و از سوی دیگر، ابزار عقل را به مثابه راهنما در نظر می‌گیرد و در نهایت از ابزار وحی (نقل

معتبر) به مثابه ابزاری مطمئن بهره می‌گیرد. بر همین اساس، پردازنده چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت سه حلقه اصلی دارد که عبارت‌اند از: ۱. مشاهده داده‌های تجربی؛ منظور از مشاهده داده‌های تجربی توجه به امور محسوس و مشاهده‌پذیری است که در ارتباط پدیده و مسئله موردنظر با عناصر پنج‌گانه وجود دارند؛ ۲. سنجش عقلانی داده‌های تجربی؛ منظور شناخت عقلانی نسبت به ارتباط‌های منطقی و ابعاد پیدا و پنهانی است که پیرامون پدیده یا مسئله موردنظر وجود دارد؛ همچنین شناخت پیامدها و آثاری که از این ارتباط‌ها و ابعاد به‌وجود خواهد آمد را نیز در بر می‌گیرد؛ ۳. تطبیق و حیانی؛ منظور استنتاج از وحی (نقل معتبر) درباره پدیده یا مسئله مدنظر است، یا به عبارتی، حصول اطمینان از اینکه آیا موضع و رأی دین به‌درستی نسبت به پدیده بررسی شده است یا خیر. در ادامه، برای تقریب به ذهن و ارتباط حلقه‌های سه‌گانه مذکور در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت فرایند سه‌مرحله‌ای داده تجربی، سنجش عقلانی و تطبیق و حیانی به‌اختصار توضیح داده می‌شود.



نمودار ۲: فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها در نظریه مقاومت

(منبع: یافته‌های پژوهش)

حلقه اول: مشاهده و بررسی داده‌های تجربی مرتبط با پدیده یا مسئله

هر پدیده یا مسئله‌ای که در جهان انسانی و اجتماعی شکل می‌گیرد مجموعه‌ای از داده‌های مشاهده‌پذیر و تجربی پیرامون آن وجود دارد که شناخت آن‌ها به شناخت پدیده و مسئله کمک می‌کند. در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت - با اعتباری که برای ابزار حس و مشاهده و تجربه قائل است - در گام نخست در حد امکان داده‌های مشاهده‌پذیر مرتبط با پدیده و مسئله، اعم از مثبت و منفی یا ریز و درشت، بررسی و ضبط می‌شود. یکی از

مهم‌ترین نمودهای نظریه مقاومت نپذیرفتن فرهنگ و هژمونی تمدن غرب است، به عبارت دیگر، نظریه مقاومت یکی شدن و تشبه به فرهنگ، رفتار و سبک زندگی غرب را نمی‌پذیرد و در مقابل پذیرش آن مقاومت می‌کند. این نپذیرفتن صرفاً از روی احساس و اقدامی غیرعقلانی نیست، بلکه نظریه مقاومت در یک فرایند تجزیه و تحلیل - که از مشاهده آغاز می‌شود، با عقل سنجش می‌شود و با وحی تطبیق داده می‌شود - به این نتیجه رسیده است که نباید فرهنگ و هژمونی تمدن غرب را بپذیرد. برای مثال، هنگامی که در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت «جهانی شدن به سبک تمدن غرب» به مثابه یک پدیده منفی و نامقبول در نظر گرفته می‌شود و در مقابل آن مقاومت صورت می‌گیرد، این مقاومت حاصل فرایندی است که ابتدا مشاهدات تجربی و داده‌های مشاهده‌پذیر مرتبط با این پدیده بررسی می‌شود. به طور طبیعی، مشاهدات منفی و مثبتی پیرامون این پدیده وجود دارد که باید شناسایی شود. مشاهدات منفی مانند: نابودی فرهنگ‌های بومی توسط تمدن غرب، دین‌زدایی از جوامع دینی، ترویج سرمایه‌داری و مادی‌گرایی، تفرقه، جنگ و خونریزی در جهان برخی از مشاهدات و محسوساتی است که حول پدیده جهانی شدن وجود دارند. البته، در کنار این مشاهدات منفی می‌توان مشاهدات و تجارب مثبتی مانند توسعه و رشد تکنولوژی، پیشرفت علوم تجربی و دستاوردهای خدماتی تمدن غرب را نیز مشاهده کرد. این داده‌های تجربی - اعم از مثبت و منفی - به حلقه دوم که همان سنجش عقلانی است منتقل می‌شوند تا به کمک عقل درباره پدیده مدنظر مفهوم‌سازی، تصویرسازی، استدلال و رأی صادر شود. به عبارت دیگر، قضاوت و داوری صدق و کذب گزاره‌ها و قضایا مرتبط با پدیده مذکور بر عهده حلقه دوم - یعنی سنجش عقلانی - است.

حلقه دوم: سنجش عقلانی داده‌های مشاهده‌پذیر و تجربی مرتبط با پدیده یا مسئله

در این مرحله عقل به مثابه بزرگ‌ترین داور و مهم‌ترین دارایی انسان داده‌های تجربی و مشاهده‌پذیر به دست آمده را تجزیه و تحلیل می‌کند. عقل می‌تواند از داده‌های جزئی به دست آمده مفاهیم انتزاعی و کلی بسازد یا مفاهیم کلی موجود در داده‌های به دست آمده را جزئی و تحلیل‌پذیر کند. عقل با استناد به داده‌های تجربی مرتبط با پدیده یا مسئله گزاره‌ها و

قضیه‌های موردنیاز را می‌سازد. گزاره‌ها و قضایایی که عقل می‌سازد مبنای استدلال قرار می‌گیرند و زمینهٔ قضاوت و داوری نسبت به پدیده یا مسئله را فراهم می‌کنند. به‌طورکلی، در جهان انسانی و اجتماعی قضایایی حمله و شرطی که مرتبط با پدیده‌ها و مسائل وجود دارند به‌وسیلهٔ عقل و با استناد به داده‌های تجربی ساخته شده‌اند و قضاوت براساس این قضایا و گزاره‌ها انجام می‌شود.

برای نمونه، وقتی در چهارچوب تحلیلی نظریهٔ مقاومت داده‌های تجربی و مشاهده‌پذیر مرتبط با پدیدهٔ «جهانی شدن» به‌وسیلهٔ عقل سنجیده می‌شود لوازم، پیامدها و نتایج داده‌های مرتبط با جهانی شدن که تمدن غرب به دنبال آن است تبیین شده و نسبت به صدق و کذب این پیامدها و نتایج داوری می‌شود. عقلانیت اسلامی که در چهارچوب تحلیلی نظریهٔ مقاومت حاکم است، وقتی مشاهدات منفی و مثبت پدیدهٔ «جهانی شدن» به سبک تمدن غرب را می‌سنجد زیان جهانی شدن به سبک تمدن غرب را بیش از سود آن تشخیص می‌دهد و در مقابل چنین جهانی شدنی مقاومت می‌کند؛ زیرا چنین جهانی شدنی هویت دینی جوامع اسلامی را با چالش مواجه می‌کند، هرچند این جهانی شدن دستاوردهای تکنولوژیکی را با خود برای جوامع اسلامی به ارمغان بیاورد.

به‌عبارت‌دیگر، آوردهٔ جهانی شدن به سبک تمدن غرب برای جوامع اسلامی به‌مراتب کمتر از آن چیزی است که جهانی شدن از جوامع اسلامی می‌گیرد. جهانی شدن دین و فرهنگ دینی جوامع اسلامی را می‌گیرد و در ازای آن تکنولوژی تحویل می‌دهد. این معامله و مبادله به‌لحاظ عقلانی و به‌خصوص در عقلانیت اسلامی تبادلی معقولی نیست؛ چراکه عمل عقلانی این است که با حفظ دین به تکنولوژی و توسعه رسید، نه اینکه به قیمت از دست دادن دین و فرهنگ دینی به تکنولوژی دست یافت. بنابراین، رأی که عقلانیت حاکم بر نظریهٔ مقاومت صادر می‌کند رعایت کردن جانب احتیاط در پذیرش جهانی شدن به سبک تمدن غربی است. این رأی و حکم که با سنجش عقلانی و با محاسبهٔ جوانب مثبت و منفی عقل به‌دست آمده است در گام سوم به حلقهٔ تطبیق و حیانی (نقل معتبر) وارد می‌شود تا میزان مطابقت آن با رأی قرآن و دین مشخص شود.

حلقه سوم: تطبیق وحیانی نتایج مرتبط با پدیده یا مسئله

حلقه سوم متمایزترین، کاربردی‌ترین و تأثیرگذارترین حلقه معرفتی در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت است. در صورتی که توصیف‌ها و تصویرهایی که عقل درباره پدیده یا مسئله ساخته است و تجویزها و تصدیق‌هایی که عقل به آن رسیده و نسبت به آن‌ها حکم صادر کرده است با وحی (نقل معتبر) تقابل و تضاد داشته باشند کنار گذاشته می‌شوند، هرچند چنین تصدیق‌ها و احکامی به ظاهر مترتب فواید و سود باشند. در سیستم پردازنده نظریه مقاومت، حکم وحی تمام‌کننده است. البته، به لحاظ معرفت‌شناختی با توجه به قاعده ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع، اگر عقل به درستی عمل کرده باشد طبیعتاً نباید حکم و رأی که صادر می‌کند با وحی یا همان نقل دینی معتبر تضاد یا تنافی داشته باشد؛ چراکه حکم عقل سلیم نمی‌تواند مخالف رأی و حکم وحی باشد.

با این توضیح اکنون باید دید که دیدگاه وحی درباره مثال «جهانی شدن به سبک تمدن غربی» چیست؟ آیا دیدگاه وحی درباره این پدیده همان دیدگاه عقل است. در صورتی که عقلانیت اسلامی به درستی تجزیه و تصدیق کرده باشد، به تعبیر «كَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ»، نباید چنین حکمی در تقابل با وحی قرار گیرد. اگر عقل و نظام عقلانی به درستی عمل نکرده باشند حکم و تصدیقی که وحی صادر می‌کند تمام‌کننده است. به اجمال درباره مثال مذکور می‌توان گفت تأمل اولیه در رأی و دیدگاه وحی نسبت به موضوعی مانند پدیده «جهانی شدن به سبک تمدن غرب» نشان می‌دهد که آیات قرآن و پیام‌های قرآنی پذیرفتن هژمونی و برتری و تشبه به بیگانه را نمی‌پذیرند. در نتیجه، نمی‌توان به بهانه دریافت تکنولوژی در سیطره تمدن مادی‌گرای غرب قرار گرفت. بر همین اساس، تقابل نظریه مقاومت با نظریه‌هایی مثل جهانی شدن و دیگر نظریه‌های غربی در این است که نظریه مقاومت مخالف یکی شدن و تشابه امت اسلامی با امت غربی است و در واقع، جایز نمی‌داند که امت اسلامی مثل تمدن غرب فکر کند، رفتار کند و زندگی کند.

فرایند سه‌گانه یعنی حلقه تجربی، سنجش عقلانی و تطبیق وحیانی در سیستم پردازنده چهارچوب نظریه مقاومت به مثابه یک اصل حاکم است و در تحلیل هر پدیده یا مسئله انسانی و اجتماعی از این فرایند تبعیت می‌کند. از آنجاکه این فرایند با مبانی معرفت‌شناختی

دینی هماهنگ است می‌توان بدون دغدغه معرفت‌شناختی از این فرایند برای تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و مسائل مشابهی که در جامعه اسلامی رخ می‌دهد استفاده کرد. تناسب پردازنده چهارچوب با فرهنگ اسلامی و بومی را می‌توان در جامعیت پاسخ‌ها و تجویزهای چهارچوب مشاهده کرد.

۳-۳. پاسخ چهارچوب؛ توصیه و تجویز

نظریه‌های علوم انسانی و اجتماعی در یک دسته‌بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شوند: برخی از نظریه‌ها در حد توصیف و تصور پدیده‌ها عمل می‌کنند و به عرصه توصیه و تجویز وارد نمی‌شوند؛ اما دسته‌ای دیگر از نظریه‌ها علاوه بر توصیف به عرصه توصیه و تجویز نیز وارد می‌شوند. به عبارت دیگر، علاوه بر شناخت پدیده و مسئله، شیوه حل مسئله و مواجهه درست با پدیده را نیز تجویز می‌کنند. نظریه مقاومت از نوع نظریه‌های دسته دوم است که علاوه بر توصیف و تصور به عرصه تجویز هم ورود می‌کند. توصیه‌ها و تجویزهای هر نظریه تابعی از ساختار معرفتی نظریه است. در نظریه مقاومت برای مواجهه صحیح با پدیده‌ها و مسائل، الگوی تجویزی سه‌ضلعی ارائه می‌شود: ۱. توصیه و تجویز برای نظام عقلانی و فکری مرتبط با پدیده یا مسئله؛ ۲. توصیه و تجویز برای نظام ارزشی مرتبط با پدیده یا مسئله؛ ۳. توصیه و تجویز برای نظام ساختاری مرتبط با پدیده یا مسئله.

۱. توصیه و تجویز برای نظام عقلانی و فکری

از دیدگاه نظریه مقاومت هر پدیده یا مسئله -اعم از خرد یا کلان- که در جهان انسانی و اجتماعی وجود دارد حاصل یک نظام عقلانی و بینش فکری است. منظور از نظام عقلانی ساختاری است که تصورات، تعریف‌ها، استدلال‌ها و متغیرهای مرتبط با پدیده‌ها و مسائل را شکل می‌دهد و آن‌ها را توجیه می‌کند. در نتیجه، برای مواجهه صحیح با پدیده‌ها و مسائل ابتدا باید به گزاره‌ها و قضایای عقلانی پیرامون پدیده و مسائل توجه صورت گیرد؛ چراکه مسائل جهان انسانی و اجتماعی نتایج نظام‌های عقلانی و فکری اشتباه هستند، در واقع، انحراف در کارکرد عقل و قوه عاقله بزرگ‌ترین انحراف و سرمنشأ تمام خطاها و لغزش‌های جهان انسانی و اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۷۷). بر همین اساس، حضرت

علی علیه السلام در تبیین فلسفه بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَيُثِيرُوا لَكُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱)؛ یعنی پیامبر مبعوث شد تا خردهای دفن‌شده را برانگیزد. بنابراین، در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت، راه مواجهه صحیح با پدیده‌های انسانی و جهان اجتماعی در گام نخست رفتن سراغ ساختار توجیه‌کننده این مسائل است. این ساختار همان نظام عقلانی و بینش فکری مرتبط با مسئله است.

نظام‌های عقلانی و بینش‌های فکری نقش مبنایی در خلق پدیده‌ها و مسائل دارند. انحراف‌های انسانی و اجتماعی ریشه در اشتباهات فکری دارند. به دلیل قدرت توجیه‌کننده‌ای که نظام‌های عقلانی دارند انحراف در این نظام‌ها تأثیر زیادی بر زندگی انسان‌ها دارد. انحراف‌های فکری و عقلانی در صورت فرجه شدن تبدیل به مکتب و جریان فکری می‌شوند که امکان مقابله با آن‌ها سخت‌تر و گاهی غیرممکن می‌شود. برای مثال، کمونیسم یک نظام عقلانی غلط بود که توانست پدیده کمونیست را در جهان به وجود بیاورد و مدت‌ها کنشگری کمونیست‌ها را توجیه کند. لیبرالیسم نیز چنین حالتی دارد؛ پدیده‌ای است جهانی که به وسیله نظام عقلانی غلط در حال توجیه است. لیبرالیسم به دلیل دستاوردهای مادی و تکنولوژیک همچنان به مثابه مکتبی بی‌رقیب در حال توجیه رفتار اشتباه کنشگران لیبرالیستی و سرمایه‌داری است. طبیعتاً لیبرالیسم نیز محکوم به شکست است؛ اما لیبرالیسم زمانی بساطش برچیده می‌شود که انحراف‌های عقلانی آن توسط یک نظام عقلانی برتر نشان داده شود. به اعتراف اندیشمندان لیبرالیستی عقلانیت و تفکر تمدنی اسلام این ظرفیت را دارد تا نظام عقلانی لیبرالیسم را با چالش مواجه کند (ر.ک. هانتینگتون، ۱۳۷۸) و منطق توجیه‌گر لیبرالیسم را از اعتبار ساقط کند.

نظام عقلانی در مسائل خرد نیز همان نقش و کارکرد در نظام‌های کلان را دارد. تصمیمات فردی نیز به مقتضای خود از نظام فکری تبعیت می‌کنند. برای مثال، وقتی یک فرد اقدام به ناهنجاری در جامعه می‌کند پیش از اقدام به لحاظ فکری برای خود توجیهاتی قانع‌کننده دست‌وپا کرده است. در نتیجه، نخستین توصیه و نسخه تجویزی نظریه مقاومت برای حل مسائل -اعم از خرد و کلان- توجه به نظام عقلانی پیرامون پدیده یا مسئله است که مسائل را توجیه می‌کند یا موجب خلق مسئله شده است، برای نمونه، اگر مسئله‌ای در

جامعه رخ داده که مرتبط با یک مکتب است ضرورت دارد برای حل این مسئله اشتباهات عقلانی و فکری آن مکتب اصلاح شود. اگر مسئله جزئی و مرتبط با یک فرد است گام نخست اصلاح کردن نظام فکری و اندیشه‌ای آن فرد است و این روش نخستین تجویز چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای حل مسائل و مواجهه با پدیده انسان و اجتماع است.

۲. توصیه و تجویز برای نظام ارزشی و اعتقادی

نظام‌های ارزشی ثمره نظام عقلانی است؛ یعنی آنچه به‌عنوان ارزش و اعتقاد پذیرفته شده است پیش از اینکه پذیرفته شود به‌وسیله عقل مجوز گرفته و از فیلتر نظام عقلانی عبور کرده است. بر همین اساس، تازمانی که نظام عقلانی مستدام باشد و قدرت توجیه‌کنندگی داشته باشد هرگونه تقابل با نظام ارزشی و تلاش برای تغییر و اصلاح نظام ارزشی اقدامی بی‌فایده است. به‌همین دلیل، در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت توصیه و تجویزهای مرتبط با نظام ارزشی و اعتقادی در گام دوم قرار دارند و اصلاح اولیه از همان نظام عقلانی شروع می‌شود.

منظور از نظام ارزشی و اعتقادی مجموعه گزاره‌ها و قضایایی ارزشی و اعتقادی است که همانند یک شبکه از ضرورت و بقای پدیده‌های مدنظر صیانت می‌کنند. برای مثال، پدیده «سلطنت و نظام‌های پادشاهی» در امت اسلام به‌وسیله مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایایی ارزشی و اعتقادی مانند نظریه تغلب و استیلا صیانت می‌شوند. این گزاره‌ها و قضایای ارزشی همان نظام ارزشی و اعتقادی است که از این پدیده صیانت می‌کنند. بر همین اساس، در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای مواجهه با پدیده‌ها و حل مسائل تجویزهایی درباره اصلاح نظام ارزشی و اعتقادی غلط - که صیانت‌کننده از پدیده و مسئله هستند - صورت می‌گیرد. در مثال مذکور، یعنی مواجهه با پدیده «سلطنت و پادشاهی» یا مقابله با پدیده «نظام‌های جائر» در جهان اسلام، لازم است ارزش‌ها و نظام ارزشی که از این پدیده‌ها صیانت می‌کنند اصلاح شوند. در واقع، براساس چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت برای مواجهه صحیح با هر پدیده یا حل منطقی هر مسئله باید قضیه‌ها و نظریه‌های ارزشی و اعتقادی که پشتوانه پدیده یا مسئله هستند اصلاح شوند.

در عرصه جهانی نظریه مقاومت مخالف ارزش‌های کاذب و ساختگی لیبرالیسم و نظام سلطه است. از دیدگاه نظریه مقاومت ارزش‌های ساختگی و دروغین نظام سلطه در حال صیانت از پدیده‌ها و مسائل غیراخلاقی و غیرانسانی است. نظام سرمایه‌داری با پوشش ارزش‌های حقوق بشری بیشترین جنایت‌های ضدبشری و بزرگ‌ترین خیانت‌های انسانی را مرتکب شده است. تحریم، تهدید، تجاوز و جنگ با پوشش حقوق بشر و دمکراسی از بزرگ‌ترین دروغ‌های نظام سلطه است که در جهان معاصر با پوشش ارزش و اخلاق نمایش داده می‌شوند. قتل عام فلسطینیان و پشتیبانی همه‌جانبه تمدن غرب از این قتل‌عام‌ها دروغین بودن ارزش‌ها و شعارهای اخلاقی تمدن غرب را به تصویر می‌کشد. به همین دلیل، نظریه مقاومت پس از اصلاح در نظام عقلانی بازبینی و اصلاح نظام ارزشی را برای حل مسائل توصیه و تجویز می‌کند. در تعبیر «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» تغییر و اصلاح نظام ارزشی جامعه برای رسیدن به سعادت و حل مشکلات به مثابه یکی از علل بعثت بیان شده است. امروز بشریت به دو جریان ناشی از بعثت نیاز تام دارد: یکی برانگیخته شدن فکر و اندیشه است، و یکی تهذیب اخلاق. اگر این دو تأمین شد، خواسته‌های دیرین بشریت تأمین خواهد شد (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۱/۳/۲۹).

۳. توصیه‌ها و تجویز برای نظام ساختاری و قانونی

پس از تغییر و اصلاح در نظام عقلانی و نظام ارزشی نوبت به تغییر و اصلاح نظام ساختاری و قانونی می‌رسد. پدیده‌ها و مسائلی را که در جامعه وجود دارد نمی‌توان مستقیم با مواجهه قانونی و استفاده از قدرت ساختاری حل کرد. در واقع، اقدام‌های ساختاری و قانونی گام سوم و نهایی برای حل مسائل است. پس از اینکه گزاره‌های عقلانی مرتبط با مسئله مورد توجه قرار گرفت و اصلاح شد و در گام دوم قضایا و گزاره‌های ارزشی پیرامون مسئله اعتبارزدایی گردید، گام سوم اقدام‌های قانونی و ساختاری است. برای نمونه، در پدیده و مسئله وابستگی اقتصادی ایران ابتدا لازم است بینش‌های عقلانی حول این پدیده اصلاح شود؛ پس از آن، بایدها و نبایدهای کاذبی که پیرامون این پدیده شکل گرفته و از آن صیانت می‌کند اصلاح شود و در گام نهایی قوانین و اصلاحات ساختاری برای حل مسئله اعمال گردد.

در چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت حل مسئله از نظام عقلانی شروع می‌شود، در نظام ارزشی تداوم پیدا می‌کند و با نظام ساختاری و قانونی به سرانجام می‌رسد. در صورتی که بینش عقلانی نسبت به مسئله اصلاح نشود نمی‌توان بایدها و نبایدهای پیرامونی مسئله را اصلاح کرد و تازمانی که بایدها و نبایدهای ارزشی و اعتقادی پیرامون مسئله‌ای وجود داشته باشد با اقدام قانونی و ساختاری نمی‌توان به حل مسائل امیدوار بود. جدول زیر تصویری مختصر از مجموعه چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت در تحلیل پدیده‌ها و مسائل را نشان می‌دهد:



نمودار ۳: چارچوب تحلیلی نظریه مقاومت
(یافته‌های پژوهش)

نتیجه‌گیری

باتوجه به ماهیت پیچیده و چندبعدی نظریه‌های علمی، ارتباط جامعه با نظریه بیش از هر چیز از طریق تصویرسازی و الگوهای ساده‌سازی شده انجام می‌شود. تأمل در نظریه‌های موفق نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دلایل اقبال به این نوع از نظریه‌ها وجود مدل‌ها و

چهارچوب‌هایی است که از این نظریه‌ها ارائه شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه مقاومت از چهارچوبی مناسب و ارائه‌پذیر برخوردار است که ظرفیت تعمیم و تحلیل پدیده‌ها و مسائل مشابه را دارد. توالی منطقی و روشمند چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت که از مشاهده و تجربه شروع می‌شود با توصیف و تصویرسازی، وضعیت پدیده یا مسئله را مشخص می‌کند و درنهایت با نگاه جامع تجویزهای مرتبط به حل مسئله یا توصیه‌های صحیح مواجهه با پدیده را ارائه می‌دهد. ویژگی دیگر چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت تناسب الزام‌های معرفت‌شناختی چهارچوب با فرهنگ بومی و اسلامی است. خصلت بومی و اسلامی بودن نظریه، امکان استفاده بدون دغدغه از چهارچوب نظریه در مسائل و پدیده‌های جامعه اسلامی را بیشتر می‌کند، درواقع، می‌توان بدون نگرانی معرفت‌شناختی از چهارچوب نظریه مقاومت استفاده کرد. ظرفیت تعمیم بین‌فرهنگی از ویژگی‌های دیگر چهارچوب تحلیلی نظریه مقاومت است. جامعیت و واقع‌گرایی نظریه مقاومت به گونه‌ای است که می‌توان از مدل و چهارچوب این نظریه برای حل مسائل و مشکلات مشابه در فرهنگ‌های غیربومی نیز بهره برد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

موسوی خمینی سید روح الله (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی. تهران، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀

موسوی خمینی سید روح الله (۱۳۸۱). صحیفه امام خمینی. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ❀

آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۵). پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت. (علی کارشناس، مترجم). قم، زمزم هدایت.

اکبری، حسین. (۱۳۹۶). تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه: مفاهیم و مبانی نظری مقاومت و نظام سلطه. تهران، دانشگاه جامع امام حسین. ❀

تامس، کوهن (۱۳۹۴). ساختار انقلاب‌های علمی. (سعید زیبا کلام، مترجم). تهران، سمت.

جعفری، محمد تقی (۱۴۰۱). تحقیقی در فلسفه علم. تهران، ارمغان طوبی.

حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۴). روش شناسی علوم سیاسی. قم، دانشگاه مفید.

بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

دکارت، رنه (۱۳۹۶). گفتار در روش راه بردن عقل. (محمدعلی فروغی، مترجم). تهران، علمی و فرهنگی.

زمانی، حبیب و همکاران. (۱۳۹۵). تحلیلی تاریخی بر سرگذشت امت‌های استقامت‌کننده، قم، زمزم هدایت.

صلح میرزایی، سعید (۱۳۸۹). اندیشه مقاومت از منظر آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. (سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، مترجم). قم، دفتر انتشارات اسلامی.

عبدالرحمن مغربی، طه (۲۰۰۷). الحدائنه و المقاومه. بیروت، معهد المعارف الحکمیة.

قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین الملل. تهران، مخاطب.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بیروت، دار إحياء التراث العربی.

مهدیان، علی (۱۳۹۹). طرح کلی اندیشه مقاومت، قم، سفیر صادق.
میرچراغ‌خانی، حسین (۱۴۰۱). تبیین نظریه مقاومت مبتنی بر اندیشه امامین انقلاب اسلامی،
قم، زمزم هدایت.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. تهران، دفتر پژوهش‌های
فرهنگی.